هو الله - حمداً لمن لاح برهانه و ظهر سلطانه و عمّ احسانه…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۹۵

## **هو الله**

حمداً لمن لاح برهانه و ظهر سلطانه و عمّ احسانه و بانت محجّته البيضاء و ظهر شريعته السمحاء و کشف الغطاء و اجزل فی العطاء و سمح بالموهبة الکبری و أتی بيوم اللقاء و جعل الغبراء غبطة‌ للخضراء و اختار حقائق نوراء و أفاض عليهم فی مشهد الکبرياء نوراً استضاء به الأرض و السمآء فانجذبت و اهتزّت و انشرحت و خشعت و سجدت و توقّدت بالشعلة النورانيّة و اللمعة الرحمانيّة فی شجرة سيناء فی البقعة النوراء الّتی انتشرت منها نفحات تعطّرت بها الارجاء و عبقت علی الآفاق فأحيت قلوب أهل الوفاق و أنعشت أرواح أهل الاشراق. و البهاء و الثناء و التحيّة و العطاء علی الجوهرة الفريدة العصماء و الدّرة الدرهرهة الزهراء و الهويّة المتشعشعة البهراء الحقيقة الجامعة اللامعة القلزم الخضّم الموّاج و الماء الطهور الثجّاج الشجرة المبارکة المقدّسة الّتی أصلها ثابت و فرعها فی السماء و تؤتی أکلها فی کلّ حين.

الهی الهی ترانی واضعاً جبينی علی تراب الذلّ و الانکسار و اعفّر وجهی بغبار فناء أحديّتک يا ربّی المختار خاضعاً خاشعاً متذلّلا متضرّعاً مبتهلاً الی ملکوت أنوارک فی الليل و النهار ان تنظر الينا بعين عنايتک و لحظات طرف رحمانيّتک و تغفر لنا ذنوبنا و خطايانا و تعاملنا بفضلک و جودک فی کلّ الاحوال. ربّنا انّا خطاة و أنت الغفور الرحيم. و نحن عصاة و أنت التوّاب الکريم فاغفر لنا ذنوبنا و اکشف عنّا کروبنا و قدّر لنا برحمتک الانقطاع عن الدنيا و الاشتغال بذکرک و الاشتعال بنار محبّتک و المداومة فی مشاهدة آياتک و معرفة کلماتک و الامعان فی آثارک و الاقتباس من أنوارک.

ربّ ربّ هؤلاء عباد أخلصوا لوجهک وجوههم و انحصر فی فضلک و عطائک سرورهم و حبورهم و اشدد ظهورهم علی طاعتک و قوّ ازورهم علی عبادتک و اشرح صدورهم بنفحات قدسک و قدّر لهم حضورهم فی جنّة لقائک و اجعلهم عباداً يرتّلون آيات التوحيد فی مجامع ذکرک و يقتبسون أنوار التفريد من مشکاة فيضک و ينجذبون الی جمالک. يخضعون لجلالک و يترکون ما دونک و يعتمدون علی صونک و عونک و يخضعون لکلمتک و يخشعون لأحبّتک و ينشرون لنفحاتک و يکشفون لسبحاتک و يفهمون اشاراتک و يفرحون من بشاراتک انّک أنت المقتدر علی ما تشاء تعطی ما تشاء و تمنع من تشاء و ترزق من تشاء بيدک الملک و الملکوت. انّک أنت القويّ العزيز المحبوب.

ای احبّای الهی و ای یاران عزیز عبدالبهاء جام میثاق سرشار است و فیض موهبت کوکب اشراق از جهان پنهان چون مه تابان ظاهر و باهر در آفاق. بارقه صبح هدی منتشر است و نيّر فیض جمال ابهی مستمر و مشتهر صیت بزرگواری اسم اعظم بشرق و غرب رسیده و آوازه امر جمال قدم جنوب و شمال را احاطه کرده. نفحات قدس در مرور است و نسیم حیات در هبوب. کلمة الله مرتفع است و عزّت ابديّه مکتشف سراج احديّت ساطع است و شعله رحمانيّت لامع از جمیع اقطار نداء یا بهاء الأبهی بلند است و در خاور و باختر تعالیم الهی حیرت بخش هر هوشمند اوراق حوادث در افریک و امریک و اروپ بعضی بنعت و ستایش مشغول. و برخی بایقاظ ملل مألوف و بحیرت موصوف که این امر بسیار خطیر و مخوف بعضی اظهار تعجب نمایند و برخی از شدّت تأسّف شکایت رانند قومی گویند که حضرت مسیح حین صعود در ظلّش نفوسی معدوده بود با وجود این صیتش جهان گیر گشت و آوازه‌اش بفلک اثیر رسید.

امّا جمال قدم روحی لأحبّائه الفداء حين صعود مآت و الوف در ظلّ رايت عظمتش محشور ديگر معلوم است که در استقبال چه قيامتی بر پا خواهد شد و اعظم ياران حضرت روح پطرس عظيم بود. با وجود اين پيش از صعود مضطرب گشت و بخوف و هراس افتاد امّا اسم اعظم روحی لأحبّائه الفداء هزاران نفوس در سبيلش رقص کنان کف زنان پا کوبان جان فشانی نمودند و بمشهد فدا شتافتند. باری امور در اين مرکز است ديگر معلوم است که احبّای الهی اليوم چه سان جانفشانی بايد نمايند و بتبليغ محتجبين پردازند نشر رائحه طيّبه کنند و شعله نورانيّه بر افروزند و لمعه رحمانيّه ظاهر نمايند.

ای ياران الهی بعد از عروج جمال رحمانی آيا سزاوار است دمی بياسائيم و يا محفلی بيارائيم يا نفس راحتی بکشيم يا شهد مسرّتی بچشيم يا سر ببالين آسايش بنهيم و يا آرايش و آلايش جهان آفرينش بجوئيم لا و اللّه اين نه شرط وفا است و نه لايق و سزاوار. پس ای ياران بدل و جان آرزوی خدمت آستان نمائيد و مانند راستان پاسبان عتبه رحمن گرديد. و خدمت عتبه مقدّسه نشر نفحات است. و بيان آيات بيّنات و عبوديّت درگاه احديّت و بندگی بارگاه رحمانيّت. ملاحظه فرمائيد که ياران حضرت روح روحی له الفداء بعد از صعود بچه انقطاعی و انجذابی و اشتعالی باعلاء کلمة اللّه قيام نمودند از فضل حقّ اميدواريم که ما نيز پی آن پاکان گيريم و بقربانگاه عشق وجد کنان بشتابيم. اينست فضل موفور اينست موهبت حضرت ربّ غفور.

در این ايّام در نشر تعالیم الهی در بعضی جهات قدری فتور حاصل و این سبب غم و اندوه ملأ اعلی گشته. زیرا اهل ملکوت ابهی منتظر و مترصّد آنند که هر یک از ما بوفا قیام نمائیم و در محبّت اسم اعظم تحمّل هر بلا و جفا نمائیم. بعضی از یاران رحمانی راحت و آسایش جسمانی خویش را ترک نمودند و در بلاد شهر بشهر بلکه قریه بقریه بنشر نفحات الله پرداختند آن نفوس پاک جان مظهر تحسین ملأ اعلی گشتند روحی لهم الفداء که بچنین موهبت کبری موفّق شدند. ايّام را بتعب و مشقّت کبری گذراندند و انفاسرا در هدایت غافلان صرف نمودند.

ای یاران وقت راحت و آسایش نیست و زمان صمت و سکوت نه.عندلیب گلشن وفا را نغمه و الحان بدیع لازم. و طوطی شکر شکن هدی را نطق بلیغ واجب. سراج را نور و شعاع فرض است و نجومرا درخشندگی مستمرّ حتم. دریا را موج باید و طیور را اوج شاید. لئالی را لمعان لازم و ازهار ریاض عرفانرا بوی مشکبار واجب. از فضل حيّ قديم اميد چنانست که کلّ بر آنچه بايد و شايد موفّق گردیم.

ای احبّای الهی تعالیم الهی مورث حیات ابدیست و سبب روشنائی عالم انسان صلح و صلاح است و محبت و امان. تأسیس آشتی و راستی و دوستی در جهان آفرینش است و واسطه اتّحاد و اتّفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان. لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی بی پایان گردد و علّت نورانيّت عالم امکان شود. با جمیع امم و ملل عالم در نهایت محبّت و مهربانی سلوک و حرکت لازم است و با کافّه فرق مختلفه نهایت مودّت و مرحمت و مروّت و اعانت و رعایت واجب. هر دردیرا درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام. هر ضعیفیرا ظهیر گردید و هر فقیریرا معین و دستگیر. هر خائفیرا کهف منیع شوید و هر مضطربیرا ملاذی رفیع. در این مقام ملاحظه و امتیاز هر چند جائز ولی در این کور عظیم محبوب و مقبول چنانست که نظر ازحدودات بشر بر داشته شود و یاران مظاهر رحیم و رحمن گردند. و نوع انسانرا خدمت حتی حیوانرا مواظبت نمایند ”و رحمته سبقت کلّ شیء“.

ای یاران الهی از فساد بپرهیزید و از نائره فتن احتراز نمائید زیرا جهان سوز است و سبب هدم بنیان الهی در شب و روز. از اهل فساد بکلّی کناره جوئید و جز محبّت و اطاعت و صداقت و امانت را افسانه شمرید زیرا بعضی نفوس اغراض مکنونه در دل دارند و بهانه جویند و فتنه اندازند و فسادی بر پا نمایند و بظاهر اظهار حمیت و آرزوی حريّت نمایند. و حال آنکه منويّ ضمیر چیز دیگر است و مقصد دیگر. لهذا احبّای الهی باید از این گونه نفوس و از این قبیل امور بکلّی اجتناب کنند اطاعت اولیای امور علی الخصوص اعلی حضرت شهریار موجود کنند زیرا سریر تاجداری امروز بوجود شخص عادلی مزيّن است. و مسند صدارت بوجود دستور مهربانی آراسته. جمیع تعديّات از اشخاصیست که بظاهر آراسته و بباطن کاسته و خویش را در لباس علم در آورده و مانند علّت کابوس بر این ملّت مأيوس مسلّط گشته. جمیعرا بعوائد قدیمه و قواعد سقیمه دعوت می نمایند و مانع عزّت دولت و ترقّی ملّت هستند. دعا کنید که حيّ قدیر این نفوسرا از خواب غفلت بیدار نماید و غمخوار بیچارگان گرداند.

این را بدانید که ترقّی ملّت منوط بنفوذ و عزّت و قوّت دولت است. و قوّت دولت مشروط بعلوّيّت و ثروت و سعادت ملّت این دو توأم است بعضی بیخردان را چنان گمان که اگر در نفوذ حکومت خلل و فتوری حاصل شود آسایش و حبور رخ بگشاید نچنانست آنچه نفوذ حکومت عادله بیشتر گردد ملّت قدم پیشتر نهد ”و هذا امر محتوم لا يتردّد فيه الّا کلّ جهول و ظلوم“ ای احبّای الهی وقت محویت و فناست و هنگام عبودیت و وفا نهایت عروج این عبد مقام بندگی حضرت یزدانست اگر در درگاه عبوديّت مقبول گردد. یا حبذا هذه الموهبة الکبری و الا هو مأیوس من رحمة الله لهذا عبدالبهاء را نهایت آمال و آرزو چنانست که در این فضا پر و بالی بگشاید و در این میدان بشتابد و از این صهباء نشئه ‌بی منتها یابد. سر مست این جام گردد و از این مدام کام دل و جان طلبد و هر ذکری جز این ذکر محبوب محتوم سبب کمال حزن و اندوه است و علّت شدّت اسف و حسرت غیر محدود. از یاران الهی استدعا مینماید که شب و روز بملکوت الهی بزارند و بنالند تا عبوديّت اینعبد در آن آستان مقبول افتد.

ای احبّای الهی اگر سرور و حبور و آسایش جان و راحت وجدان عبدالبهاء را خواهید براتّحاد و اتّفاق بیفزائید و جمیع امواج یک بحر گردید و قطرات یک نهر. گلهای یک گلشن گردید و حلقه های یک جوشن. در یک هوی پرواز نمائید و بیک نغمه و آواز ترنّم ساز. این سبب سرور ابدیست و راحت قلب و جان سرمدی. این عبد همواره از شرور اهل فتور در خطری عظیم است و در بلای عقیم. امید بقا در ایام معدودی نه و خوف و بیم آن دارم که حصن حصین را از اختلاف جزئی بین احبّاء رخنه عظیم حاصل گردد لهذا الیوم خدمتی اعظم از اتحاد و اتفاق احبّاء نیست. هذا أمر مبرور و هذا هو الفوز العظیم و الفیض المبین للمستظلّين فی ظل شجرة الطور.

جناب امین علیه بهاء الله الأبهی از یوم ورود باین بقعه نوراء چه در انجمن احبّاء و چه در نزد عبدالبهاء جمیع اوقات را بستایش یاران و محمدت دوستان گذراند زبان بتوصیف هر یک بگشاد و شرح بسیطی از ثبوت و استقامت احباء و اماء الرحمن در بلدان و قری بیان نمود و از این عبد خواهش کرد و بالنیابه از جمیع دوستان الهی جبین بر عتبه مبارکه نهاد و زیارت نمود و طلب تأیید و توفیق کرد. و علیکم التحيّة و الثناء (ع ع)

